

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا.م. شیرى  
۱۱ جولای ۲۰۲۰

## قتل با چوبه دار یا چوبه نان

انسان را یا از چوبه دار حلق-آویز کنند یا از "چوبه" نان، در هر دو حال نتیجه مرگ است! فقط با دو تفاوت ساده: شق اول، قاتل معلوم است و مرگ مقتول سریع! شق دوم، مرگ به صورت تدریجی توأم با عذاب و شکنجه اتفاق می-افتد و قاتل ناشناخته و دست پاک می-ماند.

سرتاسر تاریخ بشر پس از اجتماعات اولیه مملو از ظلم و جور و جنایت اقلیت زورمندان و مال اندوزان علیه اکثریت ستمدیدگان و مظلومان است. حق و حقیقت و عدالت در تمام طول تاریخ همواره با سرکوبهای خونین و خشن مواجه بوده و کماکان با شدت و بی رحمی تمام ادامه دارد.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز که در پی انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ با شعارهای عدل و داد و قسط و رأفت اسلامی و هواداری از "کوخ نشینان" بر قرار گردید، پا جای پای پیشینیان زورمند خود نهاد و نشان داد از این قاعده کلی تاریخ تا کنونی مستثنی نیست.

برخورد حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با کارگران و زحمتکشان، با کسانی که جز فروش نیروی جسمی و فکری خود راه دیگر برای تأمین معاش و اداره زندگی محقر خود ندارند، مصداق بارز این مدعاست. در اینجا به عنوان نمونه و مثال، اشاره به چند مورد از رویکرد زورمندانه جمهوری اسلامی ایران لازم به نظر می رسد:

**عمران روشنی مقدم** از کارکنان شرکت پیمانکاری مؤسسه "نظم آفرینان ایمان" (چه عنوان دهن پر کنی!) روز چهارشنبه ۲۱ خرداد ماه [جوزا] در محدوده چاه نفتی شماره ۱۹ در میدان نفتی یادآوران خود را با گونی حلق-آویز کرد. علت خودکشی فاجعه بار این کارگر ستمدیده رد درخواست مساعده ۵۰۰ هزار تومانی وی - معادل کمتر از ۲۶ دالر اعلام شد. این واقعه هولناک در حالی اتفاق افتاد که شرکت پیمانکار از چهار ماه پیش حقوق بخور و نمیر متوفی را نپرداخته بود. البته، اشتباه است هر گاه تصور شود که این فاجعه فقط یک نمونه و حادثه منحصر به فرد و یا تنها رویکرد منجر به خودکشی حاکمان خودسر جمهوری اسلامی ایران است. چرا که در اثر سیاست ضد انسانی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران آمار خودکشی، اساساً به علت فقر و نداری سال به سال افزایش می-یابد. مثلاً، بر اساس اعلام پزشکی قانونی کشور آمار خودکشی-های سال ۱۳۹۸ با افزایش ۸ برابری نسبت به سال ۱۳۹۷ به رقم ۵۱۴۳ نفر رسید.

به گونه ای که از شواهد برمی آید، هیچ یک از مقامات رسمی، اعم از سیاسی، اقتصادی و قضائی جمهوری اسلامی ایران نه تنها از فاجعه هولناک خودکشی روشنی مقدم و خودکشی های گسترده فحشاء تکان نخورده اند، حتی سمج تر نیز شده اند. به طوری که نظام قضائی ایران ۷ روز بعد از "خودکشی کردن" عمران روشنی مقدم، ۴۲ تن از کارگران معترض به خصوصی سازی شرکت پیمانکاری آذراب را که در راهپیمائی اعتراضی سال گذشته شرکت کرده بودند، به یک ماه بیگاری در شهرداری، ۷۴ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم کرد. بعید است مقامات حاکمیت قدرت درک این را نداشته باشند: "گر کسی از تنگی نان جان سپرد، قاتل او جامعه (حاکمیت) باید شمرده".

فاجعه "خودکشی" عمران روشنی مقدم، محکوم کردن کارگران آذراب به بیگاری و شکنجه و زندان و همچنین، محکومیت معترضان به گرانی بنزین، به عبارت دقیق تر، به جیب بری قانونی ملت توسط سران قوای سه گانه کشور و دفاع ناحق، نابجا و خلاف موازین قضائی آیت الله خامنه ای از قوه قضائیه و رئیس سابق آن - آقای صادق لاری جانی، ژرفای مفهوم و منطق ابیات ماندگار فروغ فرخزاد را با وضوح تمام آشکار ساخت:

...

اگر هر ساله در حجی، ولی از حال هم نوعت سؤالی هم نپرسیدی، به انسان بودند شک کن!  
اگر مرگ کسی دیدی، ولی قدر سر سوزن ز جای خود نجنبیدی، به انسان بودند شک کن!

...

این همه فجایع تکاندهنده در کشور در شرایطی روی می دهد که در حدود ۶ هزار آفازاده اسلام پناهان (زندهای خوب) مقیم خارج از کشور مبالغ هنگفتی تقریباً معادل سه سال بودجه کشور در حسابهای بانکی خود پول دارند و به حساب تاراج ثروت و دارائی های ملی به عیش و عشرت، به لهو و لعب، به خوشگذرانی و لودگی مشغولند؛ در شرایطی اتفاق می افتد که به صفرهای حقوقها و پاداشهای نجومی مقامات کشور به طور فزاینده افزوده می -شود؛ در حالی رخ می دهد که حقوق ناچیز کارگران ماهها به تعویق می افتد، اما به حساب نمایندگان مجلس "انقلابی" ۲۳۱ میلیون تومان بلا تأخیر واریز می -شود؛ در حالی رخ می دهد، که فساد مقامات عالی رتبه دولتی، از خاندان مرموز لاری جانی، که بدون کمترین سابقه انقلابی ده سال تمام بر دو قوه از سه قوه اصلی کشور سلطه داشتند و هنوز در ارکان قدرت مستقرند تا مفاسد اقتصادی برادران، دامادها و خویشانان رئیس جمهور و معاون او، وزراء و وکلاء، همچنین، رانتخواری، زمین، معدن و جنگل خواری در کشور به حد کم سابقه ای رسیده است. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در نقطه مقابل این حجم بی مثال فساد و یغماگری، در مقابل این بچاپ بچاپ مقامات ترجیح می دهد قبل از این که چوبه دار برای کشتار انبوه توده های محروم بر پا سازد، سفره بی رونق آنان را خالی تر کند و از چوبه نان حلق آویز کند.

جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی ۴۱ سال حکمرانی خود همواره سیاستی در پیش گرفته است که در عمل، به انباشت فقر و محرومیت عظیم در یک سو، تلنبار شدن بی سابقه ثروت و مکننت در دست اقلیت ناچیز در سوی دیگر انجامیده است. در یک سو بخش اعظم جمعیت کشور هر چه فقیرتر و لخت تر شده و می شوند و در نقطه مقابل، اقلیت ناچیز از طریق رباخواری، باندبازی، زمین و رانتخواری، اختلاس و فساد و رشوه خواری به ثروتهای افسانه ئی دست یافته و هر روز بیشتر از روز پیش به ثروتهای نجومی خود میافزایند و باعث گسترش عمق و عرض فاصله طبقاتی در جامعه می گردند.

البته مفاسد مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی ایران تنها به مفسده جوئی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محدود نمانده، حتی، با اعمال و کاربست روشهای مجازات قرون وسطائی، اخلاق و فرهنگ، آداب و سنن پسندیده تاریخی این مرز و بوم را به خباثت و پلیدی های مشمژکننده آلوده ساخته است. به طوری که با اقدام به قتل عمد

(اعدام) و شلاق زدن، به عبارت صریحتر، قانونی کردن قتل و شکنجه در ملاءعام، کاری کرد که زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان به تماشای جرم و جنایت حاکمیت ایستادند.

نظام جمهوری اسلامی ایران به جای اخذ مالیات تصاعدی از سرمایه های نامشروع و سودهای نجومی آنها، به جای برگرداندن ثروتهای ملی کشور که "ژنهای خوب" برای عیاشی و خوشگذرانی، لهو و لعب در امریکا و اروپا صرف می کنند؛ همچنین، به جای اخذ مالیات از بیش از دو میلیون خانه خالی، از زمین خواران و رانت خواران و فاسدان دیگر، سال به سال از حقوق ناچیز کارگران و زحمتکشان کسر می کند. به طوری که در شرایط رشد فزاینده تورم و گرانی مایحتاج عمومی، شورای به اصطلاح عالی کار حداقل حقوق و دستمزد کارگران شاغل را برای سال ۱۳۹۹، ششصد و یازده هزار و هشتصد و نه ریال تعیین کرده، که خود این هیچ مفهومی جز محتاج کردن کارگران حتی به نان خالی، به سخن واضحتتر، حلق آیز کردن مزدبگیران از "چوبه نان" ندارد.

روشن است که اگر نظام جمهوری اسلامی ایران یک برنامه و قانون مدون برای مبارزه با مفاسد اقتصادی داشت، هرگز کشور با چنین فجایعی مواجه نمی گشت و اکثریت قریب به اتفاق ملت در چنین شرایط رقت بار معیشتی به سر نمی برد؛ هیچ فردی در اثر فقر و تنگدستی دست به خودکشی نمی زد؛ هیچ فروشنده کار به بیگاری، شلاق (شکنجه علنی) و زندان محکوم نمی شد؛ برای هیچ یک از معترضان به جیب بری قانونی (افزایش بهای بنزین) توسط سران قواء در آبان ماه [عقرب] حکم قتل عمد (اعدام) صادر نمی شد.

این واقعیت را هرگز نباید از نظر دور داشت، که در چنین اوضاع و احوالی که کشور تحت تحریمها و محاصره اقتصادی سخت و سنگین امپریالیسم امریکا، خشن ترین امپراتوری کل تاریخ و همپیمانان آن قرار دارد؛ در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور به نان شب محتاج مانده و مفاسد مقامات حاکمیتی، به ویژه، زورگیری قوه قضائیه حد و مرز نمی شناسد، آیت الله خامنه ای، رهبر دینی -سیاسی کشور طی یک سخنرانی نمادین پس از یکسری کلی گویی مرسوم، قوه قضائیه و رئیس سابق آن را مورد حمایت و تمجید قرار داد. این اظهارات آیت الله خامنه ای یک خطای استراتژیک علیه استقلال و امنیت کشور و در واقعیت امر، پاشیدن نفت بر آتش خشم توده های معترض به بیعدالتی های کم سابقه بود.

همچنین، این سخنان آیت الله خامنه ای، به ویژه، دفاع تمام قد او از رئیس سابق قوه قضائیه، به منزله یک سیلی "آبدار" به صورت کارگران و زحمتکشان، ساقط شدگان از هستی، محرومان و مظلومان بود. به این ترتیب، آیت الله خامنه ای نه فقط چهره واقعی نظام را به تماشا گذاشت، حتی سیمای عدالت خواهانه تشیع را نیز خدشه دار نمود و این بیت شیخ سعدی شیرازی را در عمل ثابت کرد: **"گر تو قرآن بر این نمط خوانی، ببری رونق مسلمانی!"**

با این اوصاف، می توان گفت:

- نظام سرمایه داری نه تنها حکم قتل عمران روشنی مقدم، حتی حکم مرگ تدریجی میلیونها کارگر شاغل، بیکار و به طور کلی، محروم شدگان از حداقلهای لازم برای بقا را پیشاپیش صادر کرده، جمهوری اسلامی ایران نیز مجری این احکام جنائی است؛

- قانون کار ضدکارگری جمهوری اسلامی ایران و حداقل حقوق و دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۹، در اصل، به معنای فرمان قتل عمد و در عین حال، سند محکومیت همه مزدبگیران به مرگ تدریجی است؛

- حکم قتل روشنی مقدم، در واقع، با تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مصوبه شورای عالی کار دایر بر تعیین حداقل دستمزد و بی مسئولیتی آنها توسط خود قربانی اجراء شد.

در اینجا، ضمن ابراز تأسف عمیق از مرگ جانگداز کارگر فقید -عمران روشنی مقدم و ابراز همدردی با خانواده و همکاران او، و همچنین، با تقبیح شدید محکومیت کارگران شرکت آذراب به بیگاری، شلاق و حبس، و رد محکومیت معترضان آبان ماه [عقرب] به قتل عمد (اعدام)، لازم به ذکر می دانم، که تنها با اتحاد عمل همه نیروهای متمدنی، عدالتخواه و ضد امپریالیست میهن می توان به تهیه و تدوین قانون کار متضمن حقوق کارگران، به طور کلی، همه مزدبگیران نائل شد و با مفاسد گسترده و همه جانبه مقامات فاسد جمهوری اسلامی ایران قاطعانه مقابله کرد. به اضافه این، لازم به ذکر است، که:

- حاکمیت جمهوری اسلام ایران اگر نخواهد به موازات اصلاح قوانین مالیاتی و مبارزه با ریشه های فساد مقامات و اختلاس هنگفت، اصلاح قانون کار و افزایش حداقل حقوق و دستمزد مزدبگیران متناسب با تورم و گرانی دائمی و پرداخت معوقات مزدبگیران اقدام نماید؛

- اگر طرح و برنامه قابل اجراء (از کجا آورده ای، چگونه بیرون برده ای) برای بازگرداندن ثروتهای تاراج شده ملی انباشته شده در حسابهای بانکی قریب ۶ هزار "آقازاده" مقیم خارج از کشور نداشته باشد؛

- اگر به مصادره ثروت ها و دارائی های نامشروع "آقایان" و در صورت مواجهه با مقاومت آنان، حداقل به فرستادن آنها به نزد "آقازاده -هایشان" دست نزد؛

بالاخره، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخستین و بزرگترین ناقض قانون اساسی، که با ترورهای سازمانیافته صادق خلخالی قوام یافت و در پی اجرای تصمیمات اجماع واشینگتن توسط دولت های غربگرا و نئولیبرال، به عبارت روشن تر، با توسل به تروریسم اقتصادی علیه توده های تاراج شده دوام یافت، اکنون در شرایط قطع امید و روی گردانی اکثریت جمعیت از حاکمیت، از یک سو و از سوی دیگر، در حالی که کشور در زیر فشارهای شدید تروریسم اقتصادی امپریالیسم امریکا قرار دارد، بعید است غربگرایان و نئولیبرالهای وطنی جمهوری اسلامی ایران را با حمایتهای سازمانی، فکری و مدیریتی خارجی به سرنوشت خفت بار رژیم وابسته پهلوی دچار نکنند.

ا. م. شبیری

۲۱ تیر -سرطان ۱۳۹۹